

است و عجب آنکس و اماندگان سیاسی این دروغهای شاخدار را تکیه‌گاه سیاستهای غلط خود قرار داده‌اند و قیامت و مجازاتهای اخروی را از یاد برده‌اند.

همچنین مصاحبه کامل او را اصلاً به من نشان ندادند و پس از پخش قسمتهایی از مصاحبه کذایی سیدمهدی که متضمن دروغهای شاخداری بود هوچیگری‌ها علیه من و بیت من شروع شد، و من پیش از مصاحبه سیدمهدی از ارتباط او با قتل‌های قه‌دریجان هیچ اطلاعی نداشتم، و در عین حال در نامه‌های به مرحوم امام نوشتم: "به جرائم و اتهامات سیدمهدی بدون اغماض مطابق موازین عدل اسلامی ولو بلغ ماب‌بلغ رسیدگی شود." (پیوست شماره ۱۴۹)

ضمناً یکی دیگر از کارهای ناجوانمردانه‌ای که در آن هنگام انجام شد اینکه سپاه در وقت حج برای انتقال مواد انفجاری به عربستان از ساکهای حدود صد نفر از حجاج بدون اطلاع آنان سو استفاده کرد و پس از کشف آن به وسیله مامورین عربستان و رفتن آبروی ایران، در همانجا زمزمه راه می‌اندازند که خوب است بگوئیم این کار از طرف سیدمهدی هاشمی بوده است. یکی از افراد سپاه که از متصدیان این کار غلط بود آمد نزد من و گفت: "مسئول من در سپاه اصرار می‌کند که بگوئیم از طرف سیدمهدی این کار انجام شده و در مجلس و هیات دولت و محافل دیگر این تهمت را شایع کردند." ملاحظه کنید بی‌تقوایی تا چه حد؟

#### تبعید آقای سید هادی هاشمی

س: در همان زمان مسئول دفتر حضرتعالی آقای سید هادی هاشمی را بازداشت و مدتی به سمنان تبعید کردند، به نظر حضرتعالی این حرکت در راستای چه هدفی انجام پذیرفت؟

ج: پس از مصاحبه کذایی سیدمهدی هاشمی که ضمناً نام عده‌ای را برده بود و قسمتهایی از آن را در تلویزیون پخش نمودند، داماد من آقای سید هادی هاشمی را نیز بازداشت کردند و پس از مدتی بازجویی از ایشان با گرفتن حکم از مرحوم امام او را به سمنان تبعید کردند و پس از گذشت چندین ماه از تبعید او از طرف دادگاه ویژه برای دادگاه به تهران احضار نمودند و وقتی او برای دیدار ما به قم آمد من او را از برگشت به سمنان منصرف کردم چون می‌دانستم او در مسائل مربوط به سیدمهدی دخالتی نداشته و بیگناه است، تا اینکه شبی آقایان فلاحیان و رازینی آمدند نزد من و گفتند بالاخره پرونده سید هادی مفتوح است و ایشان باید بیایند که پرونده‌اش را رسیدگی کنیم، گفتم بگذارید پرونده مفتوح باشد.

همان طور که گفتم ظاهراً در ذهن آقایان این بود که پس از امام کارها به من محول می‌گردد و باید دفتر و جریان فکری من در اختیار آقایان باشد و تا سید هادی و سید مهدی هستند این موفقیت برای آنها حاصل نمی‌شود، می‌خواستند این دو نفر را به هر شکل شده کنار بزنند و بیت‌ها هم مانند بیت امام در اختیار بگیرند، و وقتی از در اختیار گرفتن بیت من و تاثیرگذاری در شخص من مایوس شدند به فکر برکناری من افتادند و شروع کردند به جوسازی علیه من نزد امام، و شایعه قرار گرفتن بیت من در اختیار منافقین و باوراندن این موضوع به حضرت امام نیز دروغ شاخداری بود که بر همین اساس جعل شده بود، وگرنه همه می‌دانند که من از همان زمان که در زندان بودم با برخی افراد مربوط به مجاهدین خلق درگیر بودم و این آقای حاج احمد آقا بود که بسیاری از اوقات با آنها سر و کار داشت و گاهی بعضی از آنان را به محضر امام نیز می‌رساند، البته شاید نظر او جذب آنان بوده است ولی بالاخره هیچ وقت بیت من در اختیار آنها نبود، آقایان این قدر منافقین گفتند که شنونده خیال کند منافقین در